

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

خلاصه فرمایش مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) این شد که فرموده‌اند: اگر بخواهیم علم به حکم را در متعلق قرار دهیم، هم در مقام انشاء مستلزم حذور است و هم در مقام فعلیت و اگر قصد امر را جزء متعلق قرار دهیم، در مراحل ثلاثه؛ مرحله انشاء، فعلیت و امتثال مستلزم محذور است.

آنچه که محذور مشترک بین همه این موارد هست و اساس مبنای مرحوم نائینی (ره) را تشکیل می‌دهد، این است که؛ اولاً همه‌ی قضایای وارده در شرع را، قضایای حقیقیه بدانیم و ثانیاً قائل شویم که، تمام قیود و شرایط موضوع در قضایای حقیقیه، مانند خود موضوع باید مفروض الوجود تلقی شود.

فرق بین متعلق و موضوع

نکته‌ای را در توضیح فرمایش ایشان عرض کردیم که، ایشان بین متعلق و موضوع این فرق را قائل‌اند که، متعلق عبارت از چیزی هست که، «الامر يدعو اليه»، امر داعی بسوی او هست، در «يجب الصلاه»، متعلق از باب اینکه وجوب يدعو اليه، خود صلاه است.

اما موضوع آن است که، این حکم و متعلق مجموعاً برای آن وضع شده است و امر داعی به آن نیست. مثلاً خود مکلف عنوان موضوع دارد، شرایط تکلیف؛ بلوغ، عقل، قدرت و تماماً عنوان موضوع دارد و موضوع دیگر امر به آن دعوت نمی‌کند.

حال روی همین فرقی که بین متعلق و موضوع وجود دارد، متعلق نمی‌تواند مفروض الوجود باشد، برای این که صلاه را اگر در حین امر مولا، مفروض الوجود قرار دهد، مستلزم سقوط امر است، چون اگر نماز موجود باشد، امر تحصیل حاصل می‌شود، پس در متعلق، فرض وجود متعلق نمی‌شود بشود چون ملازم با سقوط امر است.

اما موضوع را باید مفروض الوجود قرار دهیم، چون قضیه، قضیه حقیقیه است و تا فرض وجود موضوع نشود و موضوع فعلیت پیدا نکند، حکم فعلیت پیدا نمی‌کند.

آن وقت مرحوم نائینی (ره) اضافه فرموده‌اند که: قصد امر، خودش متعلق است و امر متعلق المتعلق می‌شود که، اصطلاحاً در حکم موضوع است، یعنی اگر چیزی بخواهد متعلق المتعلق باشد، باید مفروض الوجود باشد، عرض کردم که ایشان در قضیه

«أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» فرموده‌اند، متعلق وجوب وفا است، اما عقد متعلق المتعلق است و لذا مولا وقتي مي‌خواهد حکم کند، بايد آن را مفروض الوجود قرار دهد، يعني وجود عقد را فرض مي‌کند و بعد حکم وجوب وفا را متوجه آن مي‌کند.

دقت کنید چون روشن نبودن فرمايش مرحوم نائيني(ره) سبب بعضي از اشکالات بر ايشان شده که، اگر فرمايش ايشان را خوب روشن کنيم، بعضي از اشکالاتي که بر ايشان وارد شده است، دفع مي‌شود.

مرحوم نائيني(ره) یک متعلق تصوير کرده و یک موضوع و فرموده: آنچه هم که بعنوان متعلق المتعلق است، در حکم موضوع است. فرض وجود آنچه را که بعنوان متعلق الحكم است، نمي‌توانيم بکنيم، چون مساوي با سقوط تکليف است.

اما موضوع و متعلق المتعلق بايد مفروض الوجود باشد، در قضيه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و «أَوْفُوا بِالنَّذْرِ»، نذر و عقد عنوان متعلق المتعلق را دارد، مولا وقتي مي‌خواهد وجوب را متوجه وفا کند، فرض وجود وفا معنا ندارد، چون مستلزم تحصيل حاصل است، اما وجود عقد و نذر را فرض مي‌کند و بعد وجوب وفا را مي‌آورد. کما اين که در «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» مولا وجود مستطيع را فرض کرده و با اين فرض وجوب را براي آن جعل کرده است.

بعد فرموده‌اند: «کل شرط موضوع» هر چيزي که بعنوان شرايط تکليف باشد، در دائره موضوع داخل است، يعني بايد وجود آن فرض شود. اين شرايط دو نوع است؛ بعضي از شرايط غير اختياري است، مثل بلوغ، عقل و وقت در باب نماز، اما بعضي از شرايط اختياري است، مثل مسئله استطاعت که، عنوان شرط دارد و مولا وجود استطاعت را فرض مي‌کند و سپس وجوب را جعل مي‌کند.

اين نکته را عرض کنم که، اين موضوعي را که ايشان فرموده: فرض وجودش مي‌شود، اما تحصيلش واجب نيست، براي اين که مولا وقتي وجوب را براي مستطيع جعل مي‌کند، در مقام جعل همين که فرض وجود موضوعي را بکند، کافي است براي اين که حکمي براي آن قرار دهد، اما تحصيل اين موضوع براي مکلف لازم نيست. بعضي از شرايط را که گفتيم: غير اختياري است، در شرايط اختياريه هم مکلف لازم نيست که آنها را تحصيل کند.

اين خاصيت فرق بين متعلق و موضوع است، تحصيل متعلق لازم است، يعني در جايي که مولا انشاء الزامي دارد، تحصيل متعلق لازم است، اما تحصيل موضوع لازم نيست.

حالا که اين معنا روشن شد، مرحوم نائيني(ره) فرموده: قصد الامر خودش متعلق است و امر متعلق المتعلق مي‌شود، خود قصد الامر مفروض الوجود نيست، اما بايد خود امر مفروض الوجود باشد، در نتيجه در حين امر و قبل از تحقق امر، بايد امر مفروض الوجود باشد که، اين تالي فاسدش اين است که، «تقدم الشيء علي نفسه» لازم مي‌آيد.

اين خلاصه فرمايش مرحوم محقق نائيني(ره) است که، عرض کردم در بعضي از مباحث ديگر علم اصول هم، ايشان به همين مطالب استدلال کرده‌اند.

نقد و بررسي استدلال محقق نائيني(ره)

اشکال محقق عراقي(ره) بر محقق نائيني(ره)

مرحوم محقق عراقي(ره)(در کتاب مقالات) در اشکالي بر نائيني(ره) فرموده‌اند که: بحث در اخذ قصد الامر است و قصد الامر،

مجموعاً عنوان متعلق دارد، کلام شما «بالنسبه الي متعلق المتعلق» که خود امر است، صحیح است، اما بحث در اخذ خود امر نیست، بلکه بحث در این است که، متعلق را که قصد الامر است، جزء متعلق قرار دهیم. همانطوری که رکوع و سجده عنوان جزء المتعلق را دارد، قصد الامر هم عنوان جزء المتعلق را داشته باشد.

این اشکال را مرحوم محقق عراقی (ره) به مرحوم نائینی (ره) وارد کرده است که، این حرفتان درست است که گفته‌اید: آنچه عنوان متعلق المتعلق را دارد، باید مفروض الوجود باشد، اما قصد الامر که خودش متعلق است، عنوان متعلق المتعلق را ندارد.

در توضیح اشکال مرحوم عراقی (ره) عرض کنیم که، مسئله متعلق المتعلق جایی است که، دو چیز مطرح باشد، مثلاً در باب «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، یک وفا داریم و یک عقد که، وفا متعلق وجوب است و عقد هم متعلق وفا است، یعنی وفا به خود عقد تعلق پیدا می‌کند.

اما به نظر می‌رسد که در باب قصد الامر نتوانیم بگوییم که: قصد خودش متعلق است و امر متعلق المتعلق است، قصد چیزی نیست و به تنهایی عنوان متعلق را ندارد که بگوییم: قصد عنوان متعلق دارد و امر متعلق المتعلق می‌شود، بلکه قصد الامر یک چیز است و اگر قصد را از امر جدا کنید اصلاً معنا ندارد.

به نظر می‌رسد این اشکال مرحوم محقق عراقی (ره) اشکال واردي است که، درست است که فرمایش شما را قبول کرده و می‌گوییم: هر جا متعلق المتعلق مطرح باشد، باید مفروض الوجود تلقی شود، اما اینجا بحث در قصد الامر است که یک چیز است و خودش هم متعلق است و مرحوم نائینی قبول دارند که، متعلق را نباید مفروض الوجود قرار دهیم، لذا این اشکال مرحوم محقق عراقی (ره) وارد است.

نقد و بررسی اشکال محقق عراقی (ره)

بعضی خواسته‌اند از این اشکال جواب دهند و بگویند: اصلاً مرحوم نائینی (ره) هدفش متمرکز روی خود امر است و می‌خواهد امر را بعنوان متعلق المتعلق قرار دهد که، این دفاع، دفاع درستی این اشکال جواب دهند و بگویند: اصلاً مرحوم نائینی (ره) هدفش متمرکز روی خود امر است و می‌خواهد امر را بعنوان متعلق المتعلق نیست. اصلاً با قطع نظر از فرمایش محقق عراقی (ره) می‌گوییم: امر نمی‌تواند متعلق المتعلق قرار گیرد.

متعلق المتعلق جایی است که، خود متعلق بما هو هو، متعلق برای حکمی است و این متعلق دوم هم به آن تعلق پیدا کند، مثل وجوب وفای به عقد یا نذر.

سوال:...

پاسخ استاد: متعل المتعلق در این مثال، وجوب حکم است، وفا متعلق است و عقد متعلق المتعلق است.

اشکال ما این است که، عرض کردم با قطع نظر از اشکال مرحوم محقق عراقی (ره) – که فرموده: این حرفتان درست، اما قصد الامر را، مجموعاً بخواهیم جزء متعلق قرار دهیم، درست نیست – بحث ما در متعلق المتعلق نیست که، بعضی جواب داده‌اند که، مراد نائینی این است که قصد خودش متعلق است و امر متعلق المتعلق است، بلکه عرض ما این است که، نمی‌توانیم اینطور تصویر کنیم، قصد الامر قابل تفکیک نیست که، بخواهیم قصد را یک متعلق قرار دهیم و امر را متعلق دیگر قرار، قصد الامر مجموعاً یک شی واحد است.

اشکال استاد محترم بر مرحوم نائینی(ره)

اشکال دوم این است که، قبول داریم که نمی‌توان فرض وجود متعلق را در حین امر کرد، در متعلق فرض وجود متعلق نمی‌شود. اما این که فرموده‌اید: موضوع را باید مفروض وجود بگیریم، آن هم در همه موارد و در همه قضایا، چه دلیلی بر این معنا داشته‌اید؟

شما با این همه بیان مفصلي که داشته‌اید، فرموده‌اید: فرق بین متعلق و موضوع این است که، مولا نمی‌تواند فرض وجود متعلق را در حین امر بکند، اما فرض وجود موضوع را می‌تواند داشته باشد که، این درست است، اما چه دلیلی داشته‌اید بر این که، مولا باید فرض وجود هر موضوعی را بکند؟

دلیلی بر این معنا نداریم که مولا باید فرض وجود همه قیود و شرایط را در حین امر، داشته باشد.

مرحوم آقای خوئی(قدس سره الشریف)(در کتاب محاضرات) فرموده‌اند: یا باید برهان عقلی داشته باشیم که، عقل بگوید: این قید و شرط طوری است که، مولا باید در حین امر فرض وجودش را بکند، یا اگر برهان عقلی نباشد، دلیلی در مقام اثبات دلالت بر این معنا داشته باشد.

ما طبق همین بیان و در تکمیل و تأیید فرمایش ایشان می‌گوییم: اساس استحاله را از اینجا درست کردید که، باید فرض وجود هر موضوعی بشود و قصد امر را هم بالاخره به برکت امر داخل در دائره موضوع برده و گفته‌اید: پس باید فرض وجود قصد امر را در حین امر بکند و این مستلزم تقدم شيء بر خودش می‌شود. چه لزومی دارد که موضوع به جمیع القیود و الشرايط، فرض وجودش بشود، تا اینکه مولا بخواهد امر کند.

در کلمات ایشان برهانی بر این معنا وجود ندارد که، هر موضوعی، در حینی که مولا می‌خواهد امر به آن کند، باید مفروض الوجود باشد. دلیلی بر این ادعا نداریم و خود ایشان هم دلیلی اقامه نفرموده‌اند.

این بحث را اگر بخواهیم ادامه دهیم، قابل ادامه است که، راجع به قیود و شرایط بگوییم: آن شرایط اختیاریه و غیر اختیاریه، مثلاً در باب نماز، یکی از شرایط وقت است، مولا وقتی که وجوب صلاه را می‌خواسته برای صلاه جعل کند، وجود وقت را هم فرض کرده، این قبول داریم، اما یکی از شرایط صلاه، طهارت الثوب است، آیا در حین انشاء، مولا فرض وجوب طهارت الثوب هم کرده است؟ چه لزومی دارد که، مولا این را فرض کند؟

بعضی از شرایط، مثل بلوغ، عقل، استطاعت، قدرت و هست که، مولا چاره‌ای ندارد و باید فرض وجود آن را بکند، یعنی عقل می‌گوید: اگر این انشاء بخواهد لغو نباشد باید فرض کند که، این شرایط موجود است، اما طهارت بدن و لباس که یکی از شرایط صحت صلاه است، آیا برای اینها هم، مولا باید وجودشان را فرض کند؟ چه نیازی دارد؟

حال بگوییم: قصد الامر هم چه اشکالی دارد که، مثل طهارت ثوب باشد؟ قصد الامر هم که یکی از اجزاء و شرایط این عمل هست، لزومی ندارد که مولا در حین امر، وجودش را فرض کند. اگر فرض وجودش لازم نبود، دیگر همه حرفهای مرحوم نائینی(ره) از اساس از بین می‌رود.

پس مجموعاً دو اشکال مهم بر مرحوم نائینی(ره) وارد است؛ یکی این که امر را نمی‌توانیم متعلق المتعلق قرار دهیم و دوم این که، دلیلی نداریم که، هر چیزی که عنوان موضوع داشت، فرض وجودش در حین جعل و انشاء لازم باشد و با این بیان، بیان

مرحوم نائینی(ره) هم بطلانش روشن می‌شود.

ان شاء الله دنباله اصل بحث را، بعد از ماه مبارک رمضان پی می‌گیریم.

حدیث اخلاقی هفته

چون نزدیک ماه رمضان هستیم، آقایان توجه دارند که، ماه مبارک رمضان موقعیت بسیار مناسبی هست که، انسان خودش را از بسیاری از مشکلات روحی که، برای خودش و بدست خودش به وجود آورده، تطهیر کند.

واقعا نباید آن انتظاری که مردم از ماه رمضان دارند، ما هم همان اندازه انتظار داشته باشیم، استفاده ما از ماه رمضان، باید بیش از استفاده‌ای که مردم معمولی از رمضان دارند، باشد.

باید در رمضان، علاوه بر این که با ظاهر قرآن ارتباط بیشتری پیدا می‌کنیم، واقعا به حقیقت و باطن قرآن، چند قدم نزدیکتر شویم. بعد از رمضان ببینیم که، بعضی از واقعیت‌های قرآنی، در درون انسان بوجود آمده است و انسان مقداری خودش را از این ظلمت مادیات جدا کرده و به وادی معنویات و نور رسانده است.

علی‌ای حال ماه بسیار مهمی است، ان شاء الله آنهایی که موفق برای تبلیغ هستند، وظیفه اولی یک روحانی در ماه مبارک رمضان، مسئله تبلیغ، بیان احکام و آشنا کردن مردم به دین هست.

در درس صبح این نکته را عرض کردم که، اصلا روحانی باید، گوشه‌ای از وجود امام معصوم(ع) در جامعه باشد. روحانی اگر دید، خلا غیبت امام معصوم(ع) را تا اندازه‌ای با وجود خودش پر می‌کند، بداند که آدم موفق است، اما اگر دید که نه، این کار هم مثل کارهای معمولی و متعارف مردم است، مردم کارهای تجاری انجام می‌دهند، ما هم کارهای بحثی انجام می‌دهیم و فقط وقت مان را به ان قلت و قلت می‌گذرانیم، این چه اثری دارد؟

باید خود مان را به سلاح علم و سلاح تقوا مجهز کنیم و وجودمان در جامعه، واقعا گوشه‌ای از وجود امام معصوم(ع) باشد.

روحانی خوب همه جا مورد احترام مردم است، روحانی که دارای شرایط علمی و تقوایی باشد، روحانی که مردم ببینند، خیلی گرایش به دنیا و مظاهر دنیا ندارد، ببینند که اگر مشکلات مادی همه وجودش را احاطه کرده، این غرق در وادی دیگری هست و در عالم دیگری دارد سیر می‌کند، اگر این را مردم واقعا احساس کنند، باهمه وجود در خدمت روحانی هستند.

البته تصنعی‌اش هم فایده‌ای ندارد، انسان داخل منزلش بهترین غذاها، لباس‌ها و بهترین امکانات را داشته باشد، اما خارج از منزل، طور دیگری بخواهد نشان دهد، این فایده ندارد.

آنچه واقعا اثر دارد این است که، مردم ببینند حقیقتا آنچه که خواندیم، باورمان شده است. حقیقتا این که خواندیم «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»، واقعا این را باور کردیم و دنبال لهو و لعب دنیا نیستیم و درجه دیگری به عنایت خدا به روی ما باز شده و مسیر دیگری به ما نشان داده شده است که، دنبال طی کردن آن مسیر هستیم. مردم هم اگر واقعا این را بفهمند، با همه وجود در خدمت روحانی هستند.

انشالله در ماه رمضان، هم بتوانیم به مردم و هم به دین و هم به خودمان خدمت کنیم و خودمان را به برکت عنایات خاصی که

خداوند در رمضان دارد، مشمول آن عنايات خاصه قرار دهيم ان شاء الله.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين